

اکنون زمان آزمایش صحت انگاشت های ما رسیده است!¹

"چنانچه حقیقت سبب رهائی تو میگردد، پس ما ناگزیریم ابتداء خود حقیقت را نجات دهیم"

جیمز بیکس (James Bacques- 1997)

نگارش خسرو جمشیدی، جمشید جمشیدی

غرض از نگارش جستار حاضر هرگز تصحیح برخی از نادرستی های تاریخی نیست بلکه طرح رویکردی منطقی و قانع کننده در راستای غبارزدائی و ارزیابی از برخی باورهای ما میباشد که به ظاهر نامحسوسند ولی همچنان در ژرفای تاریخ ضمیر نا خودآگاه ما فعال، و در نهایت نیاز به تجدید نظر و یا تعبیری نو دارند.

انگاشت ها² کدامند؟

شاید اغراق نباشد که بگوئیم یکی از رفتارهایی که ما معمولن در زندگی روزمره به آن بی اعتناء هستیم نداشتن تمایل به ارزیابی از مجموعه **انگاشت های** خود میباشد. **انگاشت ها** درست به گونه برخی تجربیات بینائی هستند که درحاشیه ی میدان دید ما قرارمیگیرند. **انگاشت ها** لایه های ظریف فعال، مات و شبه معلوماتی هستند که به گونه ای مستمر آگاهی های قابل تبادل ما را تحت فشار ساندویچی خود قرار میدهند. ما می گوئیم آگاهی های قابل تبادل، زیرا بر وجود آن ها هوشیار هستیم و بنابراین بوسیله آن ها مبادلات اطلاعاتی انجام میدهیم و نهایتن به تصحیح آن ها می پردازیم. دانش مربوط به مهارت های خاص و یا کفایت های تخصصی ما نمونه های خوبی از این آگاهی ها می باشند.

انگاشت ها کنشگرند زیرا آن ها از حاشیه بر نوع تفکر و تصمیم گیری های ما تاثیر می گذارند ولی کنش پذیر نیستند، چون ما از وجود آن ها بی خبریم آن ها را در مبادلات اطلاعاتی بکار نمی گیریم مگر این که زیر اجبار و فشار قرار گیریم. احتمالن **انگاشت ها** از طرق گوناگون در ذهن ما شکل میگیرند و تا زمانی که ما کذب بودن آنها را به چالش نگیریم همچنان با ما همراه خواهند بود.

رفتارهای مکررروزانه ممکنست به شکل گیری **انگاشت ها** در ذهن ما بیانجامد. برای نمونه زمانی که ما به خواب میرویم **انگار** میکنیم که پس از یک خواب 7 الی 8 ساعته که خارج از کنترل ما نیز میباشد بدون ردخور در ساعت مقرر صبح بیدار میشویم. البته این **انگاشت** ممکنست در فرایند آموزش های اجتماعی و رسمی قلب شده حاصل شده باشد.

هر کسی که سگ داشته باشد به خوبی میداند که سگ او هرگز با آگاهی قرص ضد کرم قلب را نمی خورد. شما حتمن باید قرص را با نوعی غذای حیوان مخلوط کنید تا او بدون توجه به وجود

1 اصل این مقاله به زبان انگلیسی در - Time for Dipstick Examination of our Assumptions-
تارنمای خبری "پیوند" منتشر شده است.

<http://payvand.com/news/archive>

نسخه حاضر با تغییراتی در متن و افزایش توضیحاتی در پا نوشت ها ارائه میگردد.

2 مقصود از انگاشت ها نوع فرضیات، تصورات و باورهایی است که بی پایگی آن ها گاهی - Assumptions-
تداعی گر رواج فرهنگ مغز شوئی و اشاعه خرافات در جامعه است. پابندی به این انگاشت ها پی آیند امتناع از فکر و تعمق در باره واقعیت هاست که به گونه ای وسیع در جوامع بشری به عادت تبدیل شده است.

قرص و یا احساس تلخی آن به شوق غذای مورد علاقه اش ناچار قرص را هم به بلعد. برای مثال فرض کنیم مردم زمانی پذیرش موضوع XYZ را بعنوان یک آگاهی راستین که در قالب یک کتاب و یا فیلم ارائه میگردد ناخوشایند دانسته و پس بزنند. میتوان بین مایه موضوع XYZ را به بیست جمله تقسیم کرد و در بیست فیلم پر شور و هیجان بی ربط به موضوع مورد بحث بر زد و به مانند ترفند خوراندن قرص کرم به سگ، تمام اصل موضوع را در زمین شبه دانائی یا **انگاشت** مردم کاشت. شخصی که هر 20 فیلم را مشاهده میکند سرانجام بدون این که خود متوجه باشد با تلفیق تمام پاره های پراکنده پذیرش موضوع XYZ را در ضمیر ناخودآگاه خود ممکن میسازد.

غرض نویسندگان از بسط این پیشگفتار تاکید بر اهمیت نقش **انگاشت** ها در تصمیمات و تیادلات نظری ما دارد. در دنباله به نمونه هائی که در دنیای معاصر همچنان قابل ذکرند اشاره میکنیم.

جنگ جهانی اول و دوم

در کشورهای بسیار سازمان یافته غربی و برخی از کشورهای شرقی با وجود کتاب ها و فیلم های بسیاری که موضوع جنگ را پوشش میدهند مردم این کشورها می انگارند که بر دلیل(یا دلایل) آتش جنگ اول و دوم جهانی آگاهند؛ البته تازمانی که آن ها شروع به صحبت جدی در باب جنگ و انتقال درک خود از حوزه شبه آگاهی(در ضمیر ناخودآگاه) **انگاشت** ها به حوزه آگاهانه نکرده اند. در این میان تعداد بی شماری به دلک هائی تبدیل میشوند که ده ها سال همچنان بطرز تمسخرآمیزی مبلغ باور هائی هستند که عاری از هر گونه پشتوانه استوار نظری و عملی است. ما می توانیم انباشتی از این نوع **انگاشت** ها را کشف کنیم که بدون محک شدن و آزمایش همواره فعالانه گریبانگیر مردم در رفتار و تصمیم گیری های روزانه آن هابند، بدون این که حتا خودشان هم با خبر باشند.

جامعه جهانی این گونه وانمود میکند که سوء قصد به جان Archduke Francis Ferdinand با ملیت اتریشی- مجاری توسط یک ملی گرای (ناسیونالیست) سرب در سال 1914 دلیل اصلی وقوع جنگ جهانی اول بوده است. حال آنکه نتیجه واقعی جنگ جهانی اول متلاشی شدن حکومت های غول پیکری از جمله امپراتوری اترش- مجارستان، امپراتوری آلمان و امپراتوری عثمانی و تجزیه آن ها به حکومت های کوچکتر بود(نقشه های زیر را نگاه کنید).



اروپا بعد از جنگ جهانی اول



اروپا قبل از جنگ جهانی اول

نظر متداول در مورد دلیل وقوع جنگ جهانی دوم بر محور تجاوز آلمان نازی به خاک لهستان متمرکز است حال آن که معاهده ورسای (The Treaty of Versailles) که به جنگ جهانی اول پایان بخشید حامی اصلی وقوع جنگ جهانی دوم بوده است. کشورهای شرکت کننده در جنگ جهانی دوم از خانواده همان منابع مالی تغذیه شدند که جنگ جهانی اول را حمایت مالی کردند. و بالاخره جنگ جهانی دوم به مقروض شدن تمام کشورهای شرکت کننده انجامید.

کتاب شاهان³

اجازه بدهید به نمونه آشنائی به پردازیم. من تا بحال یک ایرانی را سراغ ندارم که به ترجمه انگلیسی شاهنامه فردوسی (کتاب شاهان) مشکوک شده باشد. اما همین شخص هرگز شاهرگ را رگ شاهان ترجمه نمی کند. بلکه او شاهرگ را رگ قطورو اصلی ترجمه میکند. او هرگز شاهکار را کارکرد شاه ترجمه نکرده بلکه مقصود او اثر جاویدان است. مجددن، ترجمه شاهراه، راه شاه نخواهد بود، بلکه بزرگراه ترجمه میگردد.

پس چرا ترجمه شاهنامه، شاه کتب⁴، کتاب جاویدان، اثر جاویدان، پیام اصلی و یا اصول فرازین نباشد؟ این که ما شاهنامه را بدون چالش بعنوان کتاب شاهان می پذیریم، آیا چیزی جز نهادینه شدن این باور در انگاشت های ما که شاهنامه کتابی در باره شاهان (به معنای مدرن آن) است میتواند وجود داشته باشد؟ آیا حقیقتن شاهنامه در باره شاهان (در معنای مدرن آن) است یا ترسیمی از شاهرگ های "نظام ارزش های معنوی ایرانی"⁵؟

اگر شاهنامه داستان شاهان است آیا مفهوم شاه در پیش فردوسی همسان با مفهوم مدرن امروزی آن بوده است؟ آیا زمانی که مولوی در اشعارش واژه "دیوانه" را می آورد مقصودش همان مفهوم دیوانه امروزی است؟ بخش "دیو" در واژه "دیوانه" بیان ساده یک نیروی فوق زمینی و غیر متشخص است. بنابراین معنای بنیادی "دیوانه" به حال کسی اشاره دارد که در برابر عشق به تصرف در آمده، فروخمیده و ناتوان، پایبند، تابع و شکست خورده، و بالاخره بی مقاوت گردیده است.

بهر صورت در روند تاریخ، زمانی "دیو" تبدیل به شخصیتی با خوی معیوب میگردد که طبیعتن واژه "دیوانه" به تبع از آن اشاره به شخصیت بی خرد و کج رفتار خطرناک و خلاصه همان معنای دیوانه ای میگردد که امروز ما بکار میبریم. اما وظیفه سترگ ماست تا دریابیم که این انحراف معنا در چه زمانی روی داده است. با جرات میتوان گفت که نباید قبل از زمان مولوی بوده باشد.

افزون بر این، ما امروزه واژه های بسیاری را بکار میبریم که در مقایسه با معانی اصلی آن ها کاملن بدلی و منفی هستند. برای نمونه واژه "عفریته" معنای زن زشت و شیطانی و یا زن معلول الخلقه را پیدا کرده است. اما کمتر کسی میداند که واژه "عفریته" در اصل مسخ واژه افرودیت⁶ زرخدای زیبایی و عشق ایران باستان بوده است. ما واژه "ستم" را به سوء استفاده از قدرت معنا

³ Book of Kings

⁴ King of Books

⁵ Iranic Spiritual Value System (ISVS)

⁶ Aphrodite

میکنیم ولی اندک کسانی هستند که بدانند "ستم" مشتق از **استخما**⁷ یا قدرت است. آیا ایرانی ها آگاهانه واژه عفریته را جایگزین افرویدیت کردند؟ پاسخ معقول به این سوال احتمالاً خیر است. قابل پیش بینی است که نهال این جایگزینی ابتداء در ضمیر ناخودآگاه آن ها کاشته شده، و به تدریج به جزء **انگاشت های** مخرب آن ها تبدیل گردیده است. آیا مغرضین بر این امر واقف بوده اند که معنای واژه ستم را با دستکاری ماهرانه، از **قدرت به سوء استفاده از قدرت** تبدیل کرده باشند؟ اگر تاریخ سیاسی- اجتماعی 2800 سال پر التهاب ایران اخیر را که بیش از یک سوم یعنی 900 سال آن زیر سلطه حکمرانان اجنبی اداره میشده است را مد نظر بگیریم پاسخ محتمل به سوال فوق آری است. احتمالاً پی بردن به تفاوت بسیار ظریف و زیرکانه ای که بین قدرت و سوء استفاده از قدرت است کاری در حد یک دگرذیبی (متامورفوز) کلان فلسفی بوده است. آدم وسوسه میشود تا تلاش کند زمان دقیقی که این انحرافات صورت گرفته است را کشف نماید.

پدر بنیانگزار آمریکا رویداد این مسخ سازی ها را در عبارت مشهور "**قدرت فساد می آورد**"⁸ خلاصه کرده است.

اثر شاهنامه را با معیارهای مدرن، حکایت شاهان دانستن بی شک حاصل تعبیر نرینه ای از روایات تاریخ ایران در شاهنامه فردوسی است. از آن جایی که فرهنگ و به تبع آن معنویات ایرانی بدون برو برگرد خصلت مادینه داشته است برداشت نرینه از آن تولید روبنای سیاسی جامعه معاصر بوده است و نه حاصل نظام اصیل ارزشی بومی ایران.

امپراتوری ایران⁹

اجازه بدهید به یک **انگاشت** دیگر که بسیار فعال ولی سوال برانگیز است به پردازیم. و این **انگاشت** بسیار مانوس موضوع **امپراتوری ایران** است. آیا ایران باستان واقعن **امپراتوری** بوده است؟ اولین پرسش که مطرح میشود اینست که مفهوم مدرن **امپراتوری** چقدر قدمت دارد. این موضوع از آن جا اهمیت پیدا میکند که اگر مفهوم **امپراتوری** در دوره خاصی از تاریخ وجود نداشته است واضح است که خود **امپراتوری** نیز نمی توانسته موجودیت داشته باشد. دستگاه نظام **امپراتوری** در نوع سیاست خارجی آن تبلور می یابد و کمتر در ارتباط با نظام مدیریت داخلی آن است. هر نوع حاکمیتی این پتانسیل را در خود نهفته دارد که به یک قدرت **امپراتوری** تبدیل گردد. ما یقیناً قادر خواهیم بود لیست بلند بالایی از ویژگی های **امپراتوری** ارائه بدهیم. در دنباله به برخی از این ویژگی ها اشاره میکنیم.

کدام ویژگی هاست که یک **امپراتوری** را تبدیل به **امپراتوری** ¹⁰ میکند؟

- 1- تصاحب سرزمین های دیگر با توسل به زور که با **چپاولگری** همراه باشد.
- 2- تبعیض آشکار بین حکومت داخلی و مستعمره تحت قیمومیت در زمینه قوانین و حقوق شهروندی از جمله

⁷ Staxma(= stamina)

⁸ power corrupts

⁹ Persian Empire

¹⁰ واژه imperium در زبان یونانی به معنای قدرت است و مقصود از قدرت هم قدرت نظامی است. imperare ویا imperator که مشتق از واژه بالا است به فرمانده نظامی اطلاق می گردد. از همین واژه است که واژگان emperor و Empire ساخته شده است که همگی رابطه تنگاتنگ با حکومت تام از راه کاربرد قدرت نظامی دارد.

- پرداخت مالیات ها، خدمات نظامی اجباری و غیره.
- 3- اخذ امتیازهای اجباری بوسیله انحصاری (منوپولی) کردن مالکیت بر منابع حیاتی از جمله منابع آب، مایحتاج زندگانی و محصولات زراعی.
- 4- اجرای محکومیت ها و احکام تنبیهی نامتناسب برای ناامنی های اجتماعی در سرزمین های مستعمره.
- 5- تجاوز غیرقابل قبول به تمام الگوهای ارزشی سرزمین های شکست خورده به جهت متلاشی کردن ساختار متجانس اجتماع آن ها. این سیاست از طریق جایگزینی زبان، دین و سنت های معنوی آن ها شکل میگیرد که از طرفی به تثبیت انحصار کشور غالب انجامیده و از طرف دیگر خیزش های آزادی طلبانه سرزمین های مغلوب را عقیم می گذارد.
- 6- جابجایی های اجباری، بیگاری و رواج برده داری.
- 7- تنها فرهنگ های نرینه اند که امپراتوری را ممکن میسازند.

از میان ویژگی های ذکر شده بالا تنها ویژگی اول است که آن هم بگونه ای ناقص میتواند در مورد به اصطلاح امپراتوری ایران صدق کند. بقیه ویژگی های امپراتوری آشکارا در مورد ایران به اصطلاح امپراتوری صادق نیستند. اما چرا با عدم وجود چنین ویژگی هائی در شواهد تاریخی و آکادمیک برچسب غیر منصفانه امپراتوری به ایران وارد شده است؟ آیا این امکان وجود ندارد که برچسب امپراتوری به ایران با عدم وجود ویژگی های کافی انگی تازه که منشأ آن هم تاریخ نگاران غربی باشند؛ کسانی که آگاهانه و یا ناخودآگاه خود را از کار شاق فرمول یابی خصوصیات منحصربفرد ایران به اصطلاح امپراتوری تیرئه کرده اند؟ تنگنای های آکادمیک و ذره ای احساس گناه در ارزیابی، برخی از این تاریخ نگاران را مجاب کرده است تا دست به اختراع عبارت دیگری به نام امپراتوری سخاوتمند بزنند.

آیا این امکان وجود ندارد که ایران به جهت به چالش گرفتن جدی کل مفهوم برتری طلبی و صدور تکفیر برای نقش امپریالیستی طبقه ممتاز که مفهوم حکومت در عصر مدرن است به امپراتوری ملقب شده باشد؟ ما بر این امر واقفیم که از دوران بسیار دور قبل از هخامنشیان تا به امروز مقولاتی از جمله زبان، دین، وحدت قومی، محل تولد، پیوندهای خانوادگی و متعلقات ذاتی دیگر که خارج از کنترل شهروندان است اغلب در اکثر نقاط جهان پایه های حکومت را تشکیل میدهند.

هخامنشیان برای اولین بار در تاریخ هویت ملی بر پایه متعلقات ذاتی را ملغا کرد و پیمان آزادانه شهروندی با دولت را جایگزین آن نمود. سه شرط شهروندی برای ساکنین در سرزمین ایران تدوین گردید. این سه شرط عبارت بودند از:

- 1- اظهار وفاداری به دولت مرکزی،
 - 2- پرداخت دوبار مالیات در سال،
 - 3- همکاری نظامی در زمان جنگ.
- اگر من اشتباه نکنم این سه شرط در صدر لیست بلند بالای شروط لازم برای کسب موقعیت شهروندی در ایالات متحده آمریکای کنونی قرار دارد.
- بنابراین اگر ایران امپراتوری نبوده است پس چه بوده است؟ یک پاسخ فوری تقریبی ولی

نزدیک به حقیقت که به ذهن مترتب می‌گردد ساتراپ‌های متحد‌ه ی ایران¹¹ است. و پاسخ معتبر با مرور و کند و کاو در آنچه که ما نظام ارزش‌های معنوی ایرانی (ISVS) می‌نامیم میسر خواهد بود. نظام ارزش‌های معنوی ایرانی پوشش دهنده فرهنگ سنت‌های معنوی مردمانی است که در خطه سرزمین پهناوری به شمایل حرف **U** که دریای خزر بخش مقعر و خلیج فارس بخش محدب آن را شکل می‌دهند زندگی می‌کرده اند.

قبل از امتزاج با ادیان مختلف گویش حکومتی و رسمی ایرانی‌ها برای بشر مسیح (مشیا) یا ماشیه بود که لفظن به معنای گرانگاه قابلیت بشری است. و واژه مشت امروزی یادگار زنده این واژه است. مسیح به مرور بعدن با واژه آدم و انسان جایگزینی شد که تعریف متفاوتی دارند و بنابراین می‌توانند فرضیات ما را از آن چه که به بشر منتسب است تحت تاثیر قرار دهند.

هخامنشیان بشر و جامعه بشری را به مثابه مسیح می‌پنداشتند و به حکمرانی بر اساس ارجمندی انسان باور داشتند، که خصلت مادینه‌گی آن‌ها را می‌رساند. از آن جایی که تنها پدیده‌های خوب آسان‌تر مسموم میشوند حکمرانان تنگ‌نظر در قرون بعد تغییر رویه دادند و بر پایه ترس که خصلت نرینگی است حکمرانی کردند. هخامنشیان به نظر می‌آید بیشتر تصمیم داشتند اجتماعی از ملیت‌های گوناگون را به مثابه خوشه انگور (نظام ارزش‌های معنوی ایرانی) خلق کنند. در حالی که هر ملتی بوسیله حکومت محلی اداره میشد آن‌ها با دو شریان بدیع، به گونه شاخه‌های خوشه انگور، از جمله جاده‌های روی زمین و تونل‌های آب زیر زمینی در سراسر کشور با هم مرتبط میشدند.

قنات‌ها¹²

باستان‌شناسان و به پیروی از آن‌ها تاریخ‌نگاران مکرر قنات‌های ایران را شبکه آب‌یاری ممتازی به جهت حل مسأله کم‌آبی قلمداد میکنند، که باز این ادعا عاری از حقایق و منطق است اما به دلیل نداشتن توضیحات قانع‌کننده دیگر همچنان بر آن پافشاری میشود. اهمیت آب بعنوان شیره حیات و سریش پیوند دهنده انسان‌ها به هم در نظام ارزش‌های معنوی ایرانی موضوع درخور توجهی است که میتواند راهبردی برای درک آن چه که معنای واقعی قنات است باشد.

در معماری باغ‌های ایرانی جویبارهای آب برای مرتبط ساختن چهار گوشه باغ (عدد چهار الهام از چهار عنصر حیاتی آب، آتش، خاک و باد) به هم است نه برای آب‌یاری و یا زیبا سازی باغ. هنوز در بین اکثر خانواده‌های سنتی ایرانی رایج است که پشت پای عزیزی که پیاده و یا با وسیله نقلیه‌ای به سفری میرود یک کاسه آب به پاشند. این سنت سمبولیک به نشان برقراری پیوندی ناگسستگی با عزیزان خود شناخته شده است. مولوی این سریش مایع را عامل پیوند بندهای نی‌میداند. یک عادت که کمتر به آن توجه میشود ولی بسیار تکرار می‌گردد تر کردن دست و پای لخت با یک لایه آب (وضو) در هنگام برگزاری آداب نماز است که روش نمادین ایرانی‌ها برای رسیدن به وصال خدای خود است. ایرانی‌ها در حیاط خانه خود حوض کوچکی

¹¹ United Satrapies of Persia

¹² به گویش ایران باستان قنات را "کاریز" می‌گفتند. به فرهنگ نیز "کاریز" می‌گفتند. Qanaats-
خصلت جریان خود جوش، پیوسته و پیوند دهنده ی ابراه زلال زیر زمین در مقوله فرهنگ نداعی شده بود.
گسترش قنات‌ها در سراسر سرزمین ایران چه بسا به هدف تقویت تجسم خاصیت "کاریز" زیر زمین در "کاریز" روبنای جامعه ایرانی انجام گرفته باشد.-

موج دریای حقیقت که زند بر گه قاف زان ز ما جوش بر آورد که ما کاریزیم- مولوی

میسازند که عملن بهره وری ندارد و تنها جای گیرست. ولی کسی در باره نیاز آن حدس نمیزند. چرا؟ بدون داشتن یک درک عمیق از آب در نظام ارزش های معنوی ایرانی تعریف قنات امکان بیشتری دارد که ناقص و منحرف باشد.

نویسندگان این سطور بخوبی واقفند که هر یک از این ادعاها نیاز به ژرف گرائی و پشتوانه های معتبر و شواهد در مراجع دارد. ولی باز ممکنست یک مقاله بی نقص بطور غیر عمدی سبب از دست دادن علاقه طیف بزرگی از خوانندگان بشود که نشانه شکست اهداف مقاله است. شاید ترجیح بر این باشد بهر صورت آدم نظر خود را بیان کند اگر چه اندکی همراه با نادرستی و احیاناً بی پروا باشد بهتر است تا بی نقص باشد که یا مورد توجه قرار نگیرد یا کاملن از ارزیابی معاف گردد.

ما وجود زیر پیراهنی خود را روی بدنمان برای چند دقیقه اول احساس میکنیم. بعد از آن ما نه آن را می بینیم، نه آن را احساس می کنیم و نه در باره آن فکر می کنیم و نه می خواهیم که ما را وادار به فکر کردن در مورد آن بکنند. اما ما بخوبی میدانیم که آن ها نقش مهمی را بعهده دارند و بهمین سبب آن ها را مرتب بیرون می آوریم و می شوئیم. **انگاشت های** ما هم زیرپیراهنی های روان ما هستند که احتیاج به سشتشوی مرتب دارند. ما هرچه کمتر به آن ها توجه کنیم آن ها هم کمتر خودشان را به ما می نمایانند.